



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۱/۲۴

بشیر مومن

## جامعه شناسی همبستگی

اصطلاح همبستگی بشر international human solidarity بعنوان یک مقوله سیاسی- جامعه شناسی است، و از لحاظ لغوی، پیوند، همبستگی میان بشر را افاده نماید. به عبارت دیگر همبستگی، یعنی احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند که شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسانها به طور کلی و یا حتی وابستگی متقابل حیات و منافع بین آنها باشد. بر این اساس مجمع عمومی در 22 دسامبر سال 2005 همبستگی را به عنوان یکی از ارزش های اصلی و جهانی اعلام کرد که باید زمینه روابط بین افراد در قرن بیست و یکم باشد. لذا، تصمیم گرفتند 20 دسامبر هر سال را روز بین المللی همبستگی بشر بنامند. به یک قرن پیش اگر نگاه کنیم، به احتمال قوی مردم از سرنوشت یکدیگر به جز افراد نزدیک خبر نداشتند؛

اگر یک منطقه دچار مشکل می شد، مدتی طول می کشید تا اهالی منطقه نزدیک به آنان نیز از وجود آن مشکل مطلع شوند. ولی امروز چنین نیست، ما می توانیم به همان سرعتی که از سرنوشت نزدیکانمان مطلع می شویم، از سرنوشت سایر مردمان در هر نقطه ای از جهان نیز اطلاع پیدا کنیم. همین ویژگی است که 7 میلیارد نفر جمعیت جهان را هر روز به یکدیگر نزدیک و نزدیکتر و همبسته تر و همبستگی بشر را به یک ارزش جهانی تبدیل کرده است. بشر به معنای مطلق کلمه فراتر از رنگ، نژاد، جنسیت، دین، فرهنگ و... همگی در یک کشتی به سر می برند و در یک دریا در حال حرکت هستند.

ولی در سطح ملی منظور از همبستگی هماهنگی میان اجزای تشکیل دهنده کل نظام اجتماعی است. در جوامع سنتی پیوند های گوناگونی از قبیله تا مذهب و حکومت موجب همبستگی جامعه می شد اما در عصر جدید، نوسازی و تحولات صنعتی میان اجزای متجانس و همبسته قدیم ناهماهنگی به وجود آورده است. از این رو مسئله حفظ همبستگی در سطح فرهنگی، اجتماعی و ملی یکی از موضوعات اصلی مورد علاقه در جوامع و نظام های در حال گذار است. همبستگی قبل از هر چیز در معنایی عمیقش امری نسبی است و نه مطلق و در سطوح و میزانهای گوناگون در همگامی و همفکری اشخاص و جریانهای سیاسی و سازمانهای مدنی و قشرهای اجتماعی قابل مشاهده است. وبه فهم جامعه شناسی، این مقوله معنی را می رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته و به طور متقابل نیازمند یکدیگرند. اصطلاح همبستگی اجتماعی (social cohesion) برای اولین بار توسط امیل دورکیم (David Émile Durkheim) جامعه شناس فرانسوی مطرح شد. همبستگی اجتماعی در واقع شاخصی برای شناخت میزان وحدت و انسجام سازمان و جامعه است و شکل دیگر احساس تعلق و هم سرنوشتی بین اعضای سازمان و جامعه را نشان می دهد. معلوم است که اجتماع انسانی، شبکه های روابط بین افراد را به وجود می آورند که این روابط افراد را در واحدهای اجتماعی منسجم متحد می کند. با برخورد های روزمره و رو در رو در گروهها، اعضای جدید جامعه پذیر می شوند و حمایت اجتماعی دایمی را فراهم می نمایند. از طریق مبادله اجتماعی، وابستگی متقابل ایجاد می شود و افراد عضو همبسته گروه ها می شوند. به این ترتیب همبستگی گروهی به معنای آن است که گروه، وحدت خود را حفظ کند و با عناصر وحدت بخش خویش تطابق و همنوایی یابد. به قول دور کیم، توزیع دایمی کارهای گوناگون انسان هاست که همبستگی اجتماعی را پدید می آورد. دورکیم باور داشت که دو نوع همبستگی اجتماعی، مکانیکی (Mechanical Solidarity) و ارگانیکی (Organic Solidarity) در جوامع انسانی موجود است. گرچه قبل از او، دیگران تحت عناوین متفاوتی، به این موضوع پرداخته اند، مانند ابن خلدون جامعه شناس و سیاستمدار تونس، با طرح نظریه «عصبیت» و معنا کردن آن به پیوند درونی و خونی، به نوعی همبستگی اجتماعی مبتنی بر پیوندهای خویشاوندی ناشی از روابط سببی و نسبی تأکید داشته، آن را محور انسجام، ثبات و یا تحولات و دگرگونی های اجتماعی می داند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

مونتسکیو ( Baron de Montesquieu ) دانشمند فرانسوی تأثیر پذیری اعضای جامعه از مناسبات متفاوت اجتماعی و آداب و رسوم حاکم بر آنها سخن گفته و خاستگاه واقعی جامعه را برآیند تلاقی رسوم، عادات، افکار و آرمان ها دانسته است. وی در تحلیل های اجتماعی خود، روح کلی ملت ها را اساس وحدت هر اجتماعی می داند. « روح کلی ملت، همانند چتری است که کل جامعه را زیر پوشش خود قرار داده و اجزای متفرق آن را به هم پیوند زده است. این مفهوم کلی در ادبیات مونتسکیو، معادل «فرهنگ» در ادبیات مردم شناسان و انسان شناسان می باشد. 1

ژان ژاک روسو، معتقد است: « همه اعضای جامعه به گونه ای با یکدیگر متعهد شده اند که همه استعدادها و توانایی های شخصی و فردی خود را برای حمایت همه جانبه از دیگران بکار بندند. بنابراین، این تعهد دو سویه و قرارداد اجتماعی، عامل ایجاد و ضامن بقای همبستگی اجتماعی می باشد. 2

کلود هنری د سن سیمون عالم مشهور فرانسوی ( Claude Henry de Saint Simon ) ، در ایفای نقش استادی، تأثیراتی بر آگوست کنت داشته است. سن سیمون، همانند مونتسکیو با مبانی محافظه کارانه، هماهنگی و انسجام اجتماعی را سرلوح اندیشه خود قرار داده و با حفظ این مبانی، زمینه اتصال کنت با پیشینیان او را فراهم می کند. از این رو، آگوست کنت مانند استادش سن سیمون، نه بر فردگرایی، که بیشتر بر واحدهای اجتماعی پهن دامنه و گسترده توجه داشت، بلکه کلان نگری کنت توجه او را به «خصلت نظام دار جامعه» کشاند، چون او به دنبال شناخت و کشف پیوندهای میان عناصر گوناگون سازنده جامعه بود، که به نوعی زیر ساخت طرح موضوع همبستگی اجتماعی می باشد. به این ترتیب ادامه جریان محافظه کاری در جامعه شناسی، به کارکردگرایی امیل دورکیم می رسد، او کسی است که اصطلاح همبستگی را شامل بحث جامعه شناسی کرد.

چنان که در بالا ذکر گردید به نظر او دونوع همبستگی وجود دارد یکی همبستگی مکانیکی و دیگر ارگانیک، همبستگی مکانیکی در جامعه ای معمول است که افکار و گرایش های مشترک اعضای جامعه از نظر کمیت و شدت از افکار و علایق شخصی اعضای آن بیشتر باشد. به عبارتی دیگر همبستگی مکانیکی در جایی رواج دارد که حداقل تفاوت های فردی وجود داشته باشد و اعضای جامعه از نظر دل بستگی به غیر همگانی بسیار همسان یکدیگر باشند.

همبستگی ناشی از شباهت، وقتی به اوج خود میرسد که وجدان فردی یکایک اعضای جامعه منطبق با وجدان جمعی پرورش یابد و از این نظر با آن یکی شود برعکس همبستگی ارگانیک نه از همانندی های افراد جامعه بلکه از تفاوت هایشان پرورش می یابد. اینگونه همبستگی فرآورده تقسیم کار است. هرچه کارکردهای یک جامعه تفاوت بیشتری یابد تفاوت میان اعضای آن فزون تر خواهد شد.

در همچو جوامع افراد دیگر همانند نیستند بلکه متفاوت اند لزوم استقرار اجماع اجتماعی تا حدی نتیجه ی وجود همین تمایزها و تفاوت هاست. در یک عبارت دیگر دورکیم همبستگی مبتنی بر تمایز اجتماعی افراد وابسته قیاسی با اندام های موجود زنده را همبستگی اندامی می نامد زیرا اندامها گرچه هرکدام وظیفه ی خاصی دارند، همانند نیستند اما همگی آنها برای حیات موجود زنده لازم اند.

دورکیم معتقد است که « جوامع سنتی به جوامع صنعتی انتقال پیدا می کنند، و با ورود به جامعه صنعتی بسیاری از ویژگی های سنتی از میان خواهد رفت اما خصایص ارزشمند بسیاری نیز حاصل خواهد شد. همبستگی اجتماعی بر اساس احساسات اخلاقی مشترکی استوار بود که اعضای جوامع ماقبل صنعتی را به هم پیوند می زد. این همبستگی بر اساس شباهت ها استوار بود» 3 بر این اساس دورکیم این همبستگی را مکانیکی نام می دهد که افراد در چنین جوامعی احساس می کنند که بطور اتوماتیک متعلق و وابسته به یکدیگرند. اما بقای جامعه برخوردار از همبستگی ارگانیکی، بسته به آن است که خارج از قلمرو قراردادها یا بر فراز آنها، ممنوعیت ها، ارزش ها و مقدسات جمعی ای وجود دارند که عامل پیوند اشخاص با کل اجتماعی می شوند.

جامعه شناس آمریکایی استاد دانشگاه هاروارد تالکوت پارسونز ( Talcott Parsons )، « عامل تقویت همبستگی اجتماعی را در تعادل و هماهنگی میان ایده ها، باورها و ارزش های مشترک با محیط می داند. این ارزشها و هنجارهای مشترک به خودی خود نمی توانند همبستگی میان افراد جامعه را تأمین کنند، مگر این که محیط را با خود سازگار کنند. 4

با در نظر داشت مطالب فوق رشد و تعالی هر نظام اجتماعی در پرتو همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی افراد آن جامعه ممکن میگردد. جامعه شناسان ایجاد همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی جامعه را ناشی از عواملی چون اعتقادات و احساسات مشترک و تعادل و هماهنگی میان باورها و ارزشها میدانند و عامل اصلی مخالفت انسانها را جدال و ستیز و کمبود امکانات مادی تلقی میکنند. در این میان اعتماد مهم ترین عامل سرمایه اجتماعی در هر جامعه است تا زمانی که اعتماد شکل نگیرد دست یابی به توسعه، دل بستگی، همدلی، مشارکت عمومی، همبستگی اجتماعی و غیره امکان پذیر نخواهد شد. از بین رفتن اعتماد عمومی عاملی اساسی برای ضعیف بودن مشارکت عمومی و همبستگی اجتماعی در جامعه ماست. علاوه بر تأثیر تبلیغات فرهنگی و رسانه ای کشورهای بیگانه در سست شدن ریشه های اعتماد عمومی در جامعه ما، مشاهدات و تجربیات مردم از رفتار مسوولان در خصوص

عملکرد نادرست، پیمان شکنی، فساد، غارت بیت المال و غیره خود اصلی ترین دلیل از بین رفتن اعتماد عمومی جامعه است، بطوریکه این بی اعتمادی به اندازه ای سست شده است که اگر چه دولت پرزیدنت غنی سعی در رفع آن و حل بسیاری از معضلات فساد که به نوعی میراث بجا مانده از حکومت مجاهدین در صدر آن جناب کرزی است، داشته است اما نظر به تبلیغات درونی و بیرونی ویرانگر، مردم هنوز در سردر گمی قرار دارند و توان تشخیص سیاه و سفید برای شان دشوار گردیده است!

تجارب جوامع بشری نشان دهنده است که مراحل گذار جوامع فراز و نشیب های دشوار خود را دارد، جوامع که از حالت جنگ به صلح گذار میکنند و یا جوامعی که در حال گذار از جامعه سنتی به مدرن هستند به قول دورکیم نوعی انومی (Anomie) یا نابسامانی اجتماعی رخ می دهد و بعبارتی مرز قواعد و الگوهای رفتاری اصولی و غیر اصولی در جامعه کاملاً مشخص نیست و همین امر زمینه گسترش رفتارهای انحرافی، جنبش های اعتراضی و کاهش مسئولیت پذیری اجتماعی فراهم می نماید و تا زمانی که این گذار سپری نشده، نوعی بحران و عدم تعادل در زندگی اجتماعی مشاهده می شود و در نتیجه اعضای جامعه به جای اینکه به منافع جمعی و دیگران ببندیدند، فقط منافع آنی- فردی مورد توجه قرار می دهند که در نتیجه آن آسیب های جدی به فرد- جامعه در بلند مدت وارد می شود. در تصمیم گیری های اجتماعی نفع شخصی بر سود عمومی ترجیح داده می شود

به قول امیل دورکیم همبستگی ارگانیک در جامعه اما ضعیف است، در واقع رفتار اجتماعی جامعه افغانی در طول چند دهه اخیر، رفتاری از روی نفع شخصی بوده است و در تصمیم گیری ها به ندرت نفع عمومی و اجتماعی در نظر گرفته می شود.

در شرایطی که ملت و دولت ملی به مفهوم مدرن واحد اصلی زندگی و مناسبات سیاسی در سطح بین المللی است، تقویت همبستگی ملی شرط تقویت موضع دولت ها در آن مناسبات است.

یکی از مشکلات همبستگی ملی در افغانستان نادیده گرفتن هویت و همبستگی ملی در مقابل نوعی همبستگی ایدئولوژیک بود که در شرایط موجود در جهان قابل پیشرفت نبود. بر اساس علم جامعه شناسی ملت سازی باید مراحل ذیل را سپری نماید: 1- استقرار قدرت دولت در حدود سرزمینی معین؛ 2- یکسان سازی فرهنگی از طریق دستگاه های آموزشی؛ 3- ترویج مشارکت عمومی در سیاست و 4- تقویت هویت و همبستگی ملی از طریق سیاست توزیع خدمات رفاهی. اما نباید فراموش کرد که ملت سازی در این معنا دو بعد دارد: یکی- گسترش اقتدار عمومی دولت در تمام قلمرو خود است و دوم - گسترش حقوق مدنی شهروندان. مفهوم شهروندی و شهروندی به عنوان ملاک و واحد هویت در چارچوب ملت و همبستگی ملی مهمترین مفهوم در این میان است و به عناصر پراکنده و متفاوت وحدت می بخشد، اما این مفهوم در افغانستان به واسطه علانق ایدئولوژیک متضرر گردیده است. قبل از ایجاد مجاهدین- طالبان بیشتر بر روی افغان بودن و افغانیت تأکید می شد اما بعد از آن بیشتر روی بعد جهادی کشور تأکید شد و بُعد افغانیت کم رنگ شده رفته است، و امروز عناصر فرصت طلب و افزار بیگانگان آنرا به پرابلم قومی و قبیله ای مبدل ساخته روان است. همین موضوع بستر ساز تبلیغات ضد افغانی شد و حتی تن چند بدستور ایران و پاکستان افغان و افغانستان را زیر سوال بردند. علمای دین و احزاب فرا قومی باید بعد افغانیت مردم را تقویت کنند و هر چیزی که باعث تقویت این همبستگی می شود را باید نگاه داشت و به آن به عنوان یک سرمایه ملی نگاه کرد. در جهان امروز هیچ کشوری وجود ندارد که ساکنین آن مربوط به یک ملیت واحد باشند، در اکثر این کشور ها مسأله ملی اصلاً مطرح نیست و در آنهایی که مطرح هم است تنها و تنها با ایجاد نظام دموکراتیک و با استفاده از شیوه های دموکراتیک به حل موفقانه آن دست یافته اند، در افغانستان در آغاز قرن بیست و یکم و پیشرفت های معجزه آسای علم و فن متأسفانه هستند « روشنفکرانی » که دست و پای شان با زنجیر های قرون وسطایی بسته شده و از مغاره های قومی، قبیله ای و ملیتی و مذهبی به زندگی می بینند و نمی توانند یک پارچه و متحد اصل انسانیت و هموطن افغان بودن را بر روح و جان خود مسلط گردانند و با فرهنگ بلند سیاسی خود را والاتر از اختلافات عقب مانده جوامع بدوی بدانند.

ببینید امروز چند به اصطلاح « نخبه » ما که هر روز در پی تشدید عصبیت ها در جامعه ما هستند و خود شان در « غندی خیر » با اهل بیت شان در خارج از کشور نشسته اند، و حکم اغتشاش و افتراق صادر میکنند. مگر فراموش کردندد خمار قدرت شان چها کردند!!! امروز چگونه فرهنگ بی شرمی را پیشه کردند، و میگویند که ما ارزش های کنونی جامعه افغانی را عوض میکنیم! بهتر است یک بار به عقب خود نگاه کنند!! که چه گند در قیای شان «پنگ» شده گی است! دیروز کیها بودند و چه گل های را به آب دادند!! به هر حال قوم بزرگ تاجیک که چند مایخولیا میگویند یا قوم پشتون طوری که چند مریض دیگر وانمود میسازند برای ما بیگانه نیستند و نه هم همین مریضان مفتن رهبر این دو قوم بزرگ شده میتواند! به همین شکل اقوام دیگر که در افغانستان زندگی میکنند مطابق قانون اساسی کشور دارای هویت ملی افغان هستند. بدون شک که از لحاظ جنسیت و قومیت و مذهب فرق دارند ولی از لحاظ ملی هیچ تفاوت ندارند، با همه تفاوت ها کس خواسته باشد و یا نباشد همه دارای هویت ملی افغان هستند و خواهیم بود!!!!

این را هم باید علاوه نمود که همه چیز قابل نقد و بازنگری است، ولی در صورت امنیت و مصونیت سراسری در کشور و خلع سلاح عمومی و در یک اجماع ملی با شرکت دانشمندان و وطندوست از اقوام مختلف ساکن در جغرافیای امروزی افغانستان است، نه با چند شعار دهنده « چهارتکه نمبر بدل» که امروز به بهانه های مختلف در میدیا و نشستها های گوناگون خود را به نمایش میگذارند !!!

ملت ما به رغم تفاوت ها و تنوعات در خواسته های گروه ها و اقشار، بواسطه اشتراک ضرورت ها و تراکم خواست ها و مطالبات آزادی خواهانه و دموکراتیک، راهش را در پی کوشش ها و مبارزاتی پیگیرانه از درون سنگلاخ ها و ورای سدها پیدا و هموار نموده و خواهد نمود. لذا درست خواهد بود تا مکتب رفتگان ما بر اساس اشتراکات و تفاوت های قشرها و گروه های مردم و بر اساس امکانات و تشکل های موجود، با طرح دیدگاه هایی مدرن و ارائه پروژه های کارا و جدید فرایند همبستگی شهروندان افغان و تامین یگانگی ملی در جامعه را بر بنیاد شعور تجربی و تاریخی کشور مان مورد مطالعه قرار دهند. به همین شکل همبستگی در سطح بین المللی هم مانند سطح ملی مهم است؛ سازمان ملل متحد به صورت همزمان صلح، حقوق بشر، و توسعه اقتصادی و اجتماعی را در جهان با ملیت های متفاوت مورد توجه قرار میدهد. سازمان بر اساس یکپارچگی و هارمونی بین اعضای آن شکل گرفته است. در میان اعضای ملل متحد، مفهوم امنیت جمعی، به معنای همبستگی اعضا به منظور یکپارچه نگهداشتن حفظ صلح و امنیت بین المللی تعریف میگردد. همچنین این مفهوم، بر مشارکت در حل مسائل بین المللی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، یا انسانی و روح همبستگی تاکید دارد.

همبستگی بشر به شرطی تحقق می پذیرد که حداقلی از حقوق اولیه شان تامین گردد. توسعه پایدار و رفع فقر و تبعیض از لوازم اولیه برای تحقق آن است. در سطح بین المللی نیز رسیدن به توافقاتی بر مبنای گفت و گوی عادلانه و پرهیز از جنگ و ملتزم بودن به تعهدات بین المللی مبنای این همبستگی است. رکن اساسی این همبستگی احترام به تنوع بشر و به رسمیت شناختن این تنوع است. اینکه بپذیریم هر یک از آحاد بشر در ذیل یک فرهنگ و تمدن زندگی کرده و بزرگ شده و باید همه این فرهنگها محترم شمرده شود.

اگر از این منظر به همبستگی بشر نگاه کنیم، امروز بزرگترین یا حداقل یکی از بزرگترین رفتارهای ناقض این همبستگی، برخورد دو رویه امریکا با دولت افغانستان است. این اقدام نخستین رکن همبستگی بشر را که حل مسائل از طریق گفت و گوی منصفانه و چندجانبه است نقض کرده است. وضعیت فعلی کشور ما محصول چنین حرکت های بود که طی ۲۰ سال شکل گرفت، ولی با حرکات غیر مسولانه امریکا مشکل شد.

این اقدام از یک جهت دیگر ناقض حقوق ملل در رفع فقر و نیز حق آنان رسیدن به توسعه پایدار است. این شیوه برخورد در تاریخ بی سابقه بوده است که افغانستان را دست بسته در چنگ گرگان چون پاکستان و ایران میدهند. میرهن است که همبستگی جامعه بشری یک اصل بنیادی است که می تواند نظام بین الملل را به مفهوم واقعی امنیت جمعی و صلح پایدار رهنمون شود و این جز از طریق توسعه اخلاقی و تعهد به ارزش های جهان شمول بشری نظیر مقابله با ظلم، نفی سلطه جویی و سلطه پذیری، عدالت خواهی و پذیرفتن حقوق انسان ها فارغ از هر نوع نژاد، فرهنگ و ملیت تحقق نخواهد یافت.

با آرزوی جهانی که در آن نقطه عزم و جزم تمامی ملت ها مبارزه با فقر، ظلم و فساد در سراسر دنیا باشد و گشودن باب گفتگو مجال جنگ را برای همیشه از جنگ سالاران وطنی و جهانی بگیرد، امروز را که مصادف با روز بین المللی همبستگی بشریت است، گرامی می داریم.

ای بسا هندو و ترک هم زبان  
ای بسا دو ترک چون بیگانگان  
پس زبان محرمی خود دیگر است  
هم دلی از هم زبانی بهتر است

منابع: «مولانا»

1. بیرو، آن؛ فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران، کیهان، چاپ چهارم، 1380، ص. 71
2. آرون، ریمون؛ مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، باقر پرهام، تهران، 1381، ص 307
3. جورج ریترز، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص 89
- 4- جورج .... ص